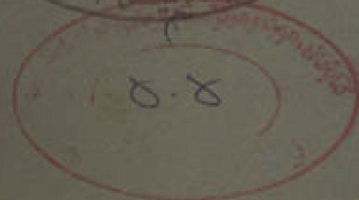




کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
مؤسسهٔ ۱۳۰۲

اسم کتاب رساله در خصوص تأسیس کتابخانه
مؤلف
موضوع تألیف

بسم الله الرحمن الرحیم

چون همت والانهمت شهنشاه معظم ملک الملوک اعظم اریکه آرای
ملک عجم سلاله والای هوشنگ و جم شمسه طاق شمع خرگاه
فر اسلام ناصرالدین شاه غز نصره و مد عصره بتربیت ایرانیان مصروف
و خاطر خطیر خسروانه اش باحیای مراسم سلف و ترویج آثار ملوک
ماضی مشعوف است لهذا در اول جلوس میمنت مانوس بصرافت
طبع مبارک تاسیس مریضخانه که از جمله ابنیه خیر و بزرگترین
مصدوقه باقیات صالحات است حکم داده و حسب الامر باتمام
رسیده اثاثه و ضروریات آن فراهم آمده و در غایت اهتمام

اطبار

اطبای نظام بمراقبت و معالجه مرضای سرباز اشتغال دارند
ولکن هنوز منتج بر بعضی مساهلات بطوریکه ... از جانب سنی الجوانب
پادشاه دین پناه خلد الله ملکه امر شده بانجام نرسیده بود تا اینکه
سرکار جلالتمدار خدایگان اعظم عنوان دیباچه جود و همم شیبان
سراچه مجد و کرم سرکار جلالتمدار سپهسالار اکرم زعامت
سپاه و اسفهبدی بارگاه علم شد باطن و ظاهر و مدارک و مشاعر را
بنظم جیش نصرت پناه و خصب عیش ممالک شهنشاه مصروف
خواست و چون یکی از مهمات این کار استحکام امور مارستانست
که آسودگی بیماران لشکر و اطمینان تندرستان سپاه بنظم آن
موقوف است اشارت فرمود که رساله گونه در این خصوص
نگاشته معروض دارد تا بدانند که اراده خاطرش تعلق گرفت
قراری در امور آن نهند بدهیئت که در میان خیرات و از جمله

باقیات صالحات مریضخانه بزرگترین آنهاست چه فایدهٔ اینکار
منفعت آثار حفظ صحت مزاج انسانیست که واسطهٔ تحصیل
مقاصد جسمانی و مصالح ایمانی و معارف نابغیت و از این روی
اینکار مطلوب طبایع و مقبول شرایع و پسندیده جمیع ملل و پذیرفتهٔ
جملهٔ ملل است و اینک فرقهٔ فرنگ که ملاحظهٔ ایشان صرفه و غبطهٔ
امور خود را معروف و مشهور است و همگان دانند که بگمان فراست
اندک سود از زیان جان نیندیشند در جمیع ممالک و مسالک
و مداین و امصار و قرا و دهکده‌جات مریضخانه‌های بزرگ
اساس برافراشته‌اند و از برای هر یک موقوفات و خراج
و منقولات وافی فرو گذاشته‌اند چنانکه هیچ دهکده بزرگی
نمانده که مریضخانه در آن نباشد و در همه جا نقض اخبار و تعلیق
آثار ظاهر است که نخست بنای اینکار است و بر خیر آباد از دولت

علیهٔ ایران برخواسته و تقلید ایشان است که اینگونه فرنگستان را
آراسته دریغ و افسوس بر نام و ناموس که خداوندان ادراک
و تعلیم متوطنین اعدل اقالیم که جمیع ساکنان مسکونه در جمیع کارها
تقلید ایشان کردندی از مراتب ادراک و ادب بر کرانه باشند
و نیز ولد و زطعن بر آن نشانه و ساکنان اطراف مسکونه که ایشان را
بفتوی حکما عبید و خدم اند بدین نوع از میانه بلند آشیانه
باشند از کتب سیر ظاهر است که از عهد جمشید او بیان تا زمان
استیلای اسکندر بر ایران همیشه در امصار و بلدان بلکه در دهات
و سایر ممالک ایران بیمارستانهای بزرگ و کوچک برافراشته
بوده و در وقت حرکت اردوها هم مریضخانه در آنها بیمارستانهای
متحرک نامیدندی از چادرهای پوشش بنا گذاشته و بدانکه
که ایرانیان کواکب سیاره را وسایط فیض و وسایل افاضات

افاضات خیر میدانسته بهر یک از آنها نذر کرده جمیع ابنیه و
اثاثه آنرا برنگ متعلق بآن کوکب ملون میکردند و در شاهنامه
بزرگ گوید بوقتیکه دارا بجنگ اسکندر حرکت نمود سیصد
و شصت و شش باب بیمارستان همراه بود که مخارج و ماحضر و مطبوخات
آنهم از مطبخ شاهنشاه داده میشد و ندانم عهدیرا از عهود قدیمه
که اینکار غیر آثار در ایران متداول و استوار نبوده مگر آنکه بعد از
استیلای اسکندر بر ایران اندکی از رونق نخستین کاسته بود
و در زمان استیلای عرب بر عجم با آنکه سیرت ملوک کیان بکلی
فرسوده گشت باز در اکثر ممالک این رسم ستوده متداول
بود چنانکه از تذکرة الاطبا روشن میشود که چندین بیمارستان
در ایران بوده و جمیع اطبای بزرگ در بیمارستانها مشغول
مراقبت مرضی بودند چنانکه در همان کتاب گوید که چون معتصم

اراده سفر مغرب زمین کرد بختیشوع بجهت پیری از ملازمت خلیفه
باز ماند و افضل شاگردان خود ابو سعید را با چندین تن از مهره
اطبا در رکاب خلیفه روان ساخت در وقتیکه بختیشوع را
خلیفه تودیع کرد گفت بچه روی پسر خود جبرئیل را از رکاب دور
ساختی و ابو سعید را همراه ما خواستی بختیشوع عرض کرد که بیمارستانات
جندی شاپور بر چون جبرئیل زیاد محتاجست و از این فقره
بواضح روشن میشود که بیمارستانات در آن زمان چنان معتبر و عظیم
الشان بوده که طبابت آنرا بر طبابت سلطان مقدم میداشته
اند و آنرا بزرگترین شغلها می پنداشته اند و هم در عهد یکی از
عباسیه که رئیس اطبای بیمارستان ری فوت شد و کسیکه بجای
او نشیند نبود اینمطلب بدار الخلافه عرضه داشتند خلیفه در
این باب با وزیر خود شور کرد مشار الیه بعلت آنکه ابو سلیمان طبیب

در امور وزارت تصرفات میکرد عرض نمود که بیمارستان بی جای معظمیست و کسی
جز ابو سلیمان
از عهده این خدمت بر نیاید و چون این سخن با طبیب مزبور گفته شد
سؤالت بدانمعنی انکار کند چه شغل بسیار بزرگ بود و چهل نفر
طبیب مشهور در زیر دست او کار میکردند و اگر تقریر میکرد
که وزیر این مصلحت بجهت دور کردن من از درگاه میجوید باور میکرد
بدون اکراه بی خدمت رفت اینک صورت دفتر بیمارستان
کاشان که در عهد مجد الملک مدتها در این شهر مینوشتند متداول
بوده در میانست که سالی دوازده هزار تومان مدخل
ملکی داشته چهار هزار تومان مواجب اطبا و سایر کارگزاران
مقرر بوده و چهار هزار تومان ملزومات غذا و معادل آن صرف
دوا میشد با آنکه در اول بنا جمیع انواع ادویه مفرده و مرکبه بقدر
کافی در آنجا حاضر داشتند و بر ممالک دیگر دست انها گشوده
بودند.

بودند و وقت حدوث امراض مزمن و صعب هرگاه طایفه
فقرا را احتیاج بدواهای گرانبها و عزیز الوجود اتفاق افتد
دواخانه کاشان در رسانیدن آن مضایقه و کوتاهی نخواهند
کرد و هر گونه دوا باشد بلا تامل فرستاده خواهد شد و شاید گفته
سعدی تا تریاق از عراق آورده شود مار گزیده مرده باشد از
از اینحکایت یاد دهد و اگر نه تریاق را با عراق چه مناسبت
بالجمله متداول بیمارستان در این قرنهای دراز و سالهای
فراوان از آن آشکارتر است که احتیاج بگواه و برهان
افتد و یا خلاف گفتن بگمان آید چنانکه نام فارسی آن
بتخفیف یعنی مارستان متداول عربان است عجب آنکه
امروز بتقلید ایرانیان نزدیک به پنجاه هزار ارباب بیمارستان
در سطح کره خاک بنا نهاده اند که یکی از آن در ایران زمین

بنود در یکی از روزنامه‌ها نوشته بودند که پیرزنی از یهود در مرض
موت وصیت کرده که صد و سی هزار تومان از زر که او صرف
بنای یک باب مریضخانه نمایند و الحمد لله پادشاه جوان بحسب
بصرافت طبع همایون بدین امر خیر حکم فرموده‌اند و امیدوار است
که بزودی این اثر در همه بلدان ایران مشهود گردد و اگر بعضی مسائل
از کارگزاران سابق در میان نمی‌آمد این رسم خیر که زنده
داشتن آثار ملوک سلف است در این مملکت متداول می‌شد
و این پنجاه هزار باب بیمارستان که گفتیم نه صرف تخیل و تخمین است
بلکه چنانکه ارباب خبر افاده نموده‌اند یقین بلکه بیش از این است
بعضی از آنها دولتی و بعضی رعیتی و هر یکی از آنها مخارج
معین که روز بروز بیشتر باشد بر آنها مبین و نذور و صدقات
ارکان دولت و آحاد رعیت در آنها صرف میشود و هر یکی را

از آنها

از آنها و داخانه‌های بزرگ و خزینه‌های پر از نقود و نفایس اموال
موجود است میخواهم در اینجا بنکته اشاره کنم و چگونه ایران
از صرف خیرات غفلت دارند در عید الضحی که البته دویست
هزار سر گوسفند در دار الخلافه کشته میشود و گوشت نصف
آن عفن و پر قیر ریخته میشود و این بنده بمریضخانه آمده مباشر تقریر
نموده امروز گوشت در بازار نیست بر ادراک او بسیار مردم
تعجب کردم اما ادراک او که حوالی ما همه گوسفند بود چرا
یکی را نمی‌گرفت و اما بسیار مردم که یکی بدان احتیاج داشته‌اند
که گوسفندی برای مریضخانه نفرستیم و بودی سرباز بحسن
فقرا و ملجأ غربا و بیچارگان است و پناه‌گاه بیدست و پایان
و از وطن آوارگان و نذور و صدقات خوارگان و چون مقصود
از نوشتن این رساله ایراد بعضی منافع بیمارستان و ترقیم

بعضی قواعد نگاهداشتن آن است اندکی از آن بطریق نمودار
باز می نویسیم که اشباع این مطلب کتابی میخواهد مبسوط و حجیم نظر
بنگارش قواعد مریضخانهٔ دولتی است و غایت آن بر دو گونه
منقسم است که یکی بسربازان و نوکر و غیرها و بیچارگان عاید است
و دومی بدولت و دومی بدولت عاید است لهذا آنرا ایراد
در دو فصل می کنیم فصل اول در بیان منافع در سربازان و غیرها
و بیچارگان عاید است و در آن دوازده منفعت است
بدیهی است در ازمیان فنون طبایع علمی دایره آن بدیهی
الادراک است و عظم غایت آن بلا شبهت و مسلم سکان کرهٔ
خاک است علم طب است که مطلوب همه خلایق و مطبوع
همه سلایق است و هیچ نقطه از نقاط مسکونه نیست مگر آنکه
قدر این علم را جلیل شمارند و حاملان آن فن را افضل میدانند
و

چه صحت بزرگترین نعم است و غایت المرام جمیع امم و حفظ آن
بهنگام هستی و ورود آن موقت بزوال بدین فن شریف باز بسته است
والحق طبیب اگر بخیال هم باشد راحت جان بیمار و آرام
خاطر خسته است و هرگاه کسی انکار طبیب کند جمیع خردمندان
او را جاهل انگارند و منکر حکمتهای گران بهای پروردگار میانگارند
و از اینجاست که هر کس را عزت بیشتر و قدرت رساتر در
مراعات جانب طبیب اهتمام بیشتر و هر که از اهل ثروت
و دولت بدون طبیب گذرد حسرت و اندوه و افسوس و
دریغ آن روزگارش در دودمان و اولادش ماند پس
همچنانکه پادشاه و اولیای دولت در هنگام عروض بیماری
در خانواده شان کوششها کنند تا بهترین و ماهرترین طبیبان را
بسر بیمار ببرند همچنان بر ایشان که ولینعمت سپاه و نگهبان

سزاوار است
رعیت اند که این معنی در حق بیماران ایشان نگاه دارند اول آنکه
در تربیت اطبا از بذل مال و ایثار زر و مال مضایقه نفرمایند
دویم اطبای تربیت یافته را تخصیص داده بمراقبت مرضای
سپاه و رعیت بگمارند سیم اشخاص مجهول و ناقابل را که صدمه به
مال و جان سپاه و رعیت میرسانند از معالجه منع کنند
که صدمه ایشان بمال و جان مردم بیشتر از راه زنان و غارت
پیشه گان است ع دزد شب آموزند تو روز روشن میزنند
و از اینجا منفعت مریضخانه بچندین وجه روشن میشود منفعت
نخستین آنکه طبیب ماهر و حاذق که از قوه تشخیص امراض
متشابهه و قدرت مداوای علل خطرناک باشد کم و بتحقیق
کالعدم است و از این جهت تعیین طبیب ماهر و حاذق از
برای جمیع افواج ممکن نخواهد شد پس بفرض آنکه در میان

فوج

فوج طبیب معین باشد اگر در تشخیص مرض و دوا خطا شود فایده که
بر معالجه مترتب است بحصول نه پیوندد لکن تعیین یکنفر
طبیب فطن هوشیار ماهر آسان باشد که در زمان وقوع امراض
صعب خطیره خود بدقت مراقبت مرضی نموده موافق قانون
صناعت باجراء معالجه معقوله پردازد علاوه براین چندین نفر
از اطبای نظام همیشه بمریضخانه اندر مقام دارند و البته در
امثال این مواقع در تشخیص امراض باهم شور و در تعیین اسباب
بدقت غور و در مداوا اهتمام بیشتری هم بر پرستاری بیماران
اقدام میکنند و کاری که در کمتر کسی را از وجوه مملکت میسر بود
بدولت شاهنشاه روحنا فداه برای یکنفر سرباز فراهم
آید منفعت دوم بفرض وجود طبیب وجود طبیب ماهر در میان
فوج و تشخیص مرض بوجه احسن باز معالجه درست در برد

بیمارستان میسر نباشد بچندین جهت عمده آنکه خود نمیتوانند
از عهدهٔ دوا دادن برآید بموجب آنکه سالی سی تومان قیمت دوا
مرحمت میشود و اگر طبیب مرضای فوجی را بطریق قانون دوا
دهد صد دو دویست بهیچ وجه کفایت نمیکند لابد باید نسخه خوب
شعار خود سازد و سرباز از صد یکی قدرت تحصیل دوا
خصوصا دوای کمیاب گران بها ندارد و بفرض مکنت
و قدرت تحصیل کجا سرباز دواشناس است که بتجربت
دوا بگیرد و از آن نتیجه نیکو برد لاجرم در امید نیکی بدی بینند و بسی
اتفاق افتاده که دواهای کشنده بسهو بسرباز داده نفسی
بعبث در میانه تلف شده سهل است دوا فروشهای دار الخلافه
چنان بی مبالات و حریصند که دواهای پوسیده فاسد
شده را بلاتحاشی بمردم میدهند چنانکه از این واقعه معارف شهر

هم

هم بر گران نشسته و اطبای ما بهیچگونه در اندیشهٔ آن نیستند که لااقل
اگر قراری در امر دواهای خود شان بدهند مگر از جناب اولیای
علیه در این باب عنایتی شود که چندین خسارت یکبار بجان مردم نیاید
بیچارگان حق القدم بطبیب میدهند نسخه داده دوای فاسد
بعوض میبرند و اگر عرض سود و زیان شهری نمایند ولی در کار
دولتی اینگونه ضررها متصور نباشد بموجب آنکه بدولت شاهنشاه
جمیع ادویهٔ مستعمله از انواع مفردات و مرکبات و تریاقات
و جواهرات عزیز الوجود و گران بها منتخب و پاکیزه موجود است
و بهنگام احتیاج داده میشود و منفعت سیم چون طبیب
فوج چنانکه عرض شد خود نمیتواند هر دوا لازم باشد بدهد
و بیشتر مرض را دواهای گران بها لازم شود که سرباز قدرت
تحصیل آن ندارد لاجرم بیماری طول میکشد و طبیب در دفع

اکثر امراض کافی نباشد بلکه احتیاج بمدد صحبت دارد و رفته
رفته مریض بی قوت و مرض صعب شده کار بهلاکت کشد
چنانکه اکثر نوبهای سبک و اسهالات جزئی بدین علت
منجر باستسقا و امثال آن گشته و مریض را عبث کشته و چنانکه
از منفعت دوم ظاهر میشود از دولت شاهنشاه این عیب از
مریضخانه بکار برخواسته چنانکه جمیع ادویه که لابد بیمار را بوقت
ضرورت بلا مضایقت صرف میکنند منفعت چهارم سرباز
چون اکثر حسن ظن بطبیب فوج خود ندارند وقت حدوث
بیماری طبیب دیگر جویند و از اینکار خسارتها آید یکی اینکه یا اینکه طبیب
صورت دوچار شوند و بورطه بلا افتند چنانکه بارها اینمقدمه
ملحوظ گشته منفعت پنجم چون سرباز بوقت ماموریت یکبار از
لامحاله بهنگام بیماری احتیاج به بعض غذاها و دواها افتد
را آنچه

که آنچه محتاج بظرف و امثال آن باشد و بعلت نبودن آنها تدارک
آن میسر نگردد و بدولت شاهنشاه جمیع اغذیه که بکار بیماران
و ناتوانان باید در دار الشفا حاضر است که بدون زحمت و
انتظار همه در وقت خود داده میشود و تفصیل غذاها چنین قرار است

نان انگشت	نان مربای [illegible]	نان مربای [illegible]	نان پنیر
نان سنگک پنیر	نان مربای زردک	شوربای ساده	شوربای بادام
آش لذیذ	مشتله	برنج و ریحت	نان و کباب
فرنی	حریره برنج و نبات	حریره بادام	حریره نشاسته و نبات
شیر برنج	آش آلو	زرده تخم نیم برشت با نشاسته	مشکله ماش و عدس
نخود آب	آش انار	آش ارزن	آش سرکه
آش جوغ	آش سماق	آب جوجه	کله پاچه و کاری [illegible]
آب هندوانه			

غذای شام سوای آنچه در نهار حاضر است

پرپلو کاهی با زرده تخم مرغ و معتدل را بالولند هر هیند   چلو با بوره و بهشت   چلوی سماق آلو

و سوای آنچه تفصیل داده شد بوقت

لزوم از هیچگونه غذا مضایقت نشود و جهت تقویت چنانکه احتیاج افتد

کباب جوجه و کبک و آبگوشت جوجه و شرابهای خوب چنانکه

بعضی شرابهای فرنگستان از زرندی و برطو و مادریه صرف

میگردد   منفعت ششم سرباز بعلت سبکباری اکثر از جنس

رخت خواب سوای بالاپوش چیزی ندارد بلکه اکثری از آن هم

میسر نباشد و بهنگام حدوث بیماری که مزاج علیل و قوا

ضعیف گردد رخت خواب و امثال آن از لوازم و حفظ بدن

از موجبات تصرف هوا واجب باشد بعلت آنکه اندک تصرف

هوا بیماری سبک را صد نه بزرگ رساننده مرضی که بیک کاسه

آتش گرم و یک ساعت عرق کردن رفع میشود چنان مستحکم گردد

بالمجاز

که بهیچگونه قابل علاج نباشد چنانکه بگمان این بنده در کاه بهمین

علت همه ساله چندین تن هلاک شده و دفین خاک گشته اند بخصوص

در سنه هزار و دویست و شصت و هشت در میان فوج ایلات

قزوین مرض ذوسنطاریا شیوع یافت چنانکه عدد مرضی

همه روزه در حوالی دویست نفر بوده چندی از آنها بجهت نبودن

رخت خواب و اقتضای مرض در بیرون مانده بتصرف هوا

در حالت ضعف قوت ذات الجنب گرفته ضعف قوت

مانع از خون گرفتن بود و بهیچ جه اقدام بر معالجه نشد و کار بر آن

بیچارگان تباه گشته ولی بدولت شاهنشاه رخت خواب و سایر

ما یحتاج بقدر لزوم در مریضخانه حاضر است و از این رهگذر

مرضای مریضخانه بکلی آسوده   منفعت هفتم یکی از اسباب

معالجه تعدیل هوا و تبدیل لباس مرضی است و سرباز چنانکه

همه کس داند بهیچ وقت قدرت به تبدیل و تنظیف و پاک داشتن لباس
ندارد و کمی از جانب اولیای دولت لباس مرحمت میشود که بر حسب
تجویز اطبا و اقتضای قانون مارستان در تنظیف و تبدیل لباس آنها
سعی خواهد رفت منفعت هشتم مدبر است که جمیع امراض از
اختلال امر تغذیه اتفاق افتد و در اکثر امراض تدبیر صناعی و نمودن
غذا بر مقتضای قانون فن بحالت طبیعی بر میگردد و چون امثال سرباز
بحکم عوام در استیفای شهوت اکل کالانعام اند هیچگاه مراعات
پرهیز نمی‌نمایند و بهنگام بیماری در زمان بطلان شهوت غذا است یاد
از غذاهای متداوله وطن کرده طلب آش کشک و حلوای دوشاب
همیکنند و دوستانش که بجناب پرستاران ایشان باشند مراعات
خاطرش در تحصیل غذای مزبور کوشند چنانکه از برای بیمار خوراندن
خود نیز قاشقی چند به تحسین و آفرین نوشند و از این جهت هیچ عاری در نمی یابد

و مرا حکایتیها از این واقعه بخاطر اندر است که اگر آنجمله را بشرح نمایم
حمل بر مبالغت کنند و لیک در مارستان سلطنتی انگلیز خط بنفشه
بنفشه و در اول هیچگاه جز خدمه مریضخانه کسی را بآوردن جنس
ماکول و مشروب اجازت ندهد منفعت نهم چونکه اکثر امراض را
اعراض خطره و هولناک در پا باشد و گاهی چنان عرض حمله
هجوم نماید که مریض را بحالت مردگان در اندازد و اگر فی الواقع در
تدارک آن فی الفور نکوشند کار ساعت دیگر دشوار گردد چون
طبیب همیشه در میان فوج مقیم نیست اکثر اینگونه عرض مریض را
هلاک و دفین خاک نماید لکن در مارستان سلطنتی طبیب روز
و شبانه حوادث اتفاقیه را راصد و ناظر است و بدینجایگاه
از ایراد حکایتی ناگزیر است بدآنکه روزگاری که کمترین بنده درگاه
حضرت شهریار آناء اللیل و اطراف النهار در مریضخانه خدمت

بسیار بود نصف شب خبر گذشتن محمد علی نامی را از فوج خاصه شنید
چون سر شب چنان حالتی را در او حدس نکرده بود بفکرت اندر شد
و تشخیص واقعه را ببالین او رفت خسته را گذشته و چشم و دهن بسته یافت
اراده برگشتن کرد باز باندیشه رفت کیفیت حدوث مرگ را بپرسید
تقریر کردند بشبهت افتاد نزول سکته را تخمین نمود بلکه بعد از
اندک تفتیش یقین کرد و بگشودن بندها اشارت کرد و بتدبیر پرداخت
و هنوز نرسیده بد صبح بود که آثار حیات پدید شد و در نظر
برادران نومیدش همه تن امید و نوید شد و به روز معالجه تمام شد
و مریض نیک سرانجام آمد ولی استخوانهای سبک گابن برابر اندرش
بهم رسید که گمانم هنوز اگر هست با وی همراه است اما آنکه در وقت
وقوع تجرلات مریض را مرده انگاشته و نفیر و ناله برافراشته اند
و کمترین بنده درگاه از مقدمه آگاه و گریه یشان را کوتاه کرده نیک

ونی

و نه دوره ده است ایزد تبارک و تعالی از صدق و کذب آن نتایج آگاه است
منفعت دسم که اعظم فواید است آنکه در اکثر فصول امراض
مسریه و معدیه و وافده مانند جرب و مطبقه و اسهالات
بدار الخلافه میان افواج منصوره چنانکه از یک نفر بده و از ده
بدسته و از دسته بفوج و از این فوج بدیگر فوج در گذرد و از راه
رهگذر بقیه بمیان افواج افتد بخلاف زمانیکه سپاهیان ساده و
فرمانهان افواج حتی صاحب منصبهای کوچک هم خاطر جمع
افراد از ورطه اینکه نه امراض صعب و خطرناک بگمارند
بدین طرز که هر روز طرفها بداد بحاضر و غایب فوج رسید که
کرده هر کس را که خسته متغیر المزاج دیدند فوراً دهباشی بوکیل
و وکیل آن بدل وکیل و او بوکیل باشی رسانند پس از یقین که عیب اختلال
حال بلدها مل پیش طبیب فرستند و همیشه بدین تدبیر افواج

از امراض مفصله مصون مانده‌اند و این خود بزرگترین فایده بیمارستان دولت
و بملاحظه همین منفعت باید از وسایل نظام ظفر فرجام از اولیای دولت
و سپهسالار لشکر انجم عدت استدعای قرار مریضخانه کنند نه
آنکه در فرستادن مریض بدار الشفا تهاون ورزند منفعت یازدهم
آنکه چون فوجی از افواج متوقف دار الخلافه و یا جابجای دیگر مأمور
میشوند اگر در میان آنها بیمار بدحال سنگینی بود که ایشانرا اصلا
قدرت حرکت نباشد و به بیمارستان سپرند و سرباز را در دار الخلافه خانه و
و سامانی نیست بلکه دو روزی نفس برآرند و بهوس گذارند
لاجرم در میانه تلف شوند و بیمارستان امثال این طایفه را
پناهگاهی و ملجای باشد چنانکه از افواج ما هرجا آنچه منفعت سنه رجب نوشت
بدیشان رسید بین منفعت دوازدهم توقف بیمار و استرداد
بیمار و جنبش مزاج بیمارکان از سر دارو و دوای عملجات و سایر کیفیت

روی بدار الخلافه نهند بلکه چند روزی کار کشته سیم بربت
آورده از ذل سؤال برهند و ایشان در زمان استیلای گرما و شدت
حرارت اکثر اوقات بیمار و زار و زرد و نزار گشته در سایه دیوارهای
شکسته درمانده و خسته بی‌کس و بی‌پرستار میمانند چنانکه با وصف
عدم اشتهار و فقد اعتبار مارستان سالی دولت سیصد تن
در مریضخانه خوابیده و شفا یافته با هزار گونه شعف از دعای
دولت و اقبال حضرت شاهنشاه دین پناه را از درگاه آله خواسته
با وطن خود رفتند عجب اینکه در روزگار گذشته چند نفر غریب را
شب کالت اختصار در پشت دیوار مریضخانه انداخته و رفته‌اند چنانکه
هیچ از فاعل این کار اثری پیدا نشده و لکن اکثر آنها بحول الله و دولت
شاهنشاه شفا یافته بکار خود رفته‌اند و بعضی از اینها قصد یا نمود
که تبدیرات بیمارها را ابرمه کرده با تکلت انداخته‌اند بالجمله منافع

فصل دوم

بیمارستانها بسیار است و اینقدر برای نمودار کفایت دارد اما منافعی که بهر دولت
علیه عاید میشود بیش از آنهم زیاد است و ما آنچه که از آنها بار بطریق نمونه باز گوئیم
منفعت اول آنکه در جمیع دول روی زمین خواه بزرگ و خواه کوچک
خواه با دین و خواه بیدین امروزه رواج شده کار را علت ترقی و تربیت
دولت می شمارند و بهر دولتی که بسوی تربیت و ترویج این سه مهم بغایت
اهتمام و اقدام کنند آنرا دولت بی دولتی میشمارند در این سه مهم یکی را از اولین
دوم بیمارستانها و سیم کتابخانه است و اکنون در هر دولتی در این شغل
مهم در بالا رویست اعیان آن دولت بدان همت فخرها کنند
و مباهاتها نمایند پس کارگذاران دولت علیه سزاوار این باشد که
محض مراعات الزموا بهم من حیث الزموکم در تشیید مبانی
سه گانه مدرسه علاوه بر حفظ دیگر فواید بکوشند و در استحکام بنای
این سه مهم برتر از همه قواعد سعی فرمایند تا برهان دولت خود که

دیگر

که در خیال دیگر این شغل نمایند فایدهٔ عمومی را بهر ادراک پوشیده
نیست و فرنگیان بکار حسن ظاهر مشغولند بلکه مراتب استحبابی را
احسانات ظاهریه منحصر دانند اثر ترویج امور مرتضیانه را در ایراث
حسن حال و خیر مآل آشکار و بین و مارستان را محل اجابت دعا
می شمارند و جمیع همتها و نیتهای ایشان بدینکار مصروف داشته اند
و بتحقیق استجابت دعای مرضی عقلاً و نقلاً محرز و مشهود است
چنانکه احادیث صحیحه بر آن دلالت دارد پس چه بهتر که در مارستانها
بر دولت حضرت سلطان الدوله و فارغ بال باشند و در سرا و ضرا از دعای
عمر و دولت و اقبال و سعادت روز افزون اعلیحضرت همایون خواهند
از این روز کار فرخنده آثار ملک الملوک عاید میشود دلیل حسن
اتفاق فرنگیان و دلیل عقلی احادیث کثیره و برهان حکمی نعیم این
اجمال آنکه مدار رابطه نفس با بدن و واسطه تعلق این مجرد روحانی

نورانی براین پیکر مادی ظلمانی انضباط و خدمت و اعتدال است
و از مزاج پدید آمده و بدیهی است که هر چه مزاج مستوی تر ابتهاج
نفس بیشتر و غفلت و ذهولش از مبادی عالیه زیادتر باشد
و بهنگام مرض مزاج فاسد آمده از وحدت و اعتدال که در عناصر
بهم رسیده بود بیرون آمدن گیرد و نفس که بتوسط قوی و ادراکات
باطن و ظاهر در ملذات مواد منهمک بود و تعلق و تدبیر را از مواد
فاسده کندن گیرد و هر چه از تعلق کم کند بر اتصال بمبادی عالیه
و عوالم قدسیه فزاید و چون در اینحالت از کسی آسوده که و استراحت
بیند و از مبادی عالیه بحضرتش استمداد کند بسبب قرب اتصال
آن استدعا و استمداد در مبادی اثر کند و نهایت آمال آسوده
کنندگان نفوس بیچاره را پر ثمر کند منفعت سیم چون قرار
درست در این کار راداده تشخص و آحاد افواج غایت مراحم

شاهانه

شاهانه را در بهار مرض مشاهده نمایند و ایشان را در اوطاقهای
پاکیزه بر روی تختها و رختخوابها با پاکیزه رختهای آسوده خوابیده
و از اطبا و کارپردازان و پرستاران بیمارستان را چون پدران در اطراف
و حوالی آنها مشاهده نمایند بعنایات خسروانی خرم دلی و تبریکی
بهم رسانیده سربازی و جان نثاری را در راه چنین شاهنشاه بزرگ
کوچک شمارند و در انجام خدمات دیوانی کوشش جانانه و جاهدانه
بجای آرند منفعت چهارم پیداست که چون در تهیه مهمات
مریضخانه اهتمام شود و بنای آن بر قانون طبی و دستور العمل صناعی
بانجام آید و اطبای ماهر بدولت شاهنشاه عهد در مراقبت
مرضی غایت بذل و جهد بجای آرند البته بسیار کمتر تلف میشود
و همین ملاحظه در حفظ صحت و ازاله مرض آن قانون طبی محفوظ گشته
روز بروز بر عدت و قوت آنملک افزوده و در اینصورت

منفعت کلی برعیت نیز عاید میشود که بدادن عوض سربار بعضی از ایشان
نبینند منفعت پنجم چون قانون حفظ صحت و دفع مرض نظام
قوام گیرد و شغل مریضخانه چنانکه باید انتظام پذیرد طبیبان
دولت از بام تا شام در مداوا و معالجه مرضی نظام اهتمام
کنند و با بصیرت درست و خبرت تمام بتشخیص امراض
و تمیز اعراض اقدام نمایند و در صورت مشاهده امراض
متشابهه و علامات متناظره بر وفق قانون عدلی و نظم صناعی با هم
شور و در تحریر علل و توجیه علامات بقدر علم و عمل غور نمایند
پیداست که بر بصیرت خود فزایند و چند لبی بهرت نگذرد که
طبیبان نکته‌بین و صاحبان حدس و تخمین کاشف الیقین در
دولت علیه بهم میرسد آنگاه ایرانیان در علوم طب همانند که را
نمایند کان دانشمند لین نیایند چون است که اطبای فرنگ امروز

باختراع

باختراع قواعد جدیده و ابتکار فواید و معالجات نو ظهور مباهات کنند
و ایشان در سر تقلید ولیکن بجا نمانند امیدوار است که اگر از جانب
اولیای دولت علیه اندک التفاتی شامل احوال نظام شود طب
ایران بلند مقام و هنرهای طبیبان ایرانی مشهود خاص و عام
مشهور سنین ایام شود و در اینجا فواید دیگر هست که در ایراد آنها
جسارت مقام و اطالت کلام هست مثل آنکه اطبای نظام
مواجب را بیفایده نمیبرند چه در زمان سابق نزدیک به دویست تن
باسم طبابت و جراحی در میان نظام مقرری از مواجب و جیره
و علیق در ماه میگرفتند و نصف آنها اسم بلا رسم داشتند
و چند نفر از ایشان هم که میآمدند نصف آنها هم از طبابت بکلی بی بهره
بودند و این پنجاه نفر هیچگونه منشاء خدمتی نبودند مگر هفت هشت
تن را با صاحب منصبان معقول اداره میگرفتند و مبلغی رسانید

نزدیک بده هزار تومان میشد از مال دیوان باسم قیمت دوا حیف
میکردند که دیناری از آن صرف سرباز نمیشد ولی امروز بدولت
شاهنشاه اطبای نظام هریک باندازهٔ خود منشاء خدمتی هستند
و رفته رفته هم بر علم خود می‌افزایند و استحقاق مقرری بیشتر از اینها
دارند و قیمت دوا که بجز وقت سفر نمیگیرند هم بجای خود صرف میشود
و اگر قانون صحت نظام بروفق عدل انتظام گردد شاید همین قیمت
دوا که سابق در میانه تلف میشد دواخانه بنیاد نهند که سال
بسال المبلغ بدوا داده جمع نمایند و در هنگام سفر افواج همان دوا
به طبیب داده شود و آنهم بروفق قانون صرف نماید چنانکه در میان
ضوابط عرض خواهد شد چه از دوا در میانه ضایع نمیشود و پس از
مدتی دواخانهٔ بزرگ مشتمل بر جمیع ادویهٔ مرکبه و مفرده در دولت
علیه فراهم آید که یکی از محاسن دولت ناصری ادام الله ایامه

ولیا

ولیالیه و قرن بالقاعدة والدوام مساعیه شمرده می‌شود دیگر آنکه
از ایراد منافع مریضخانه بدین قدر اکتفا رود و از این فایده جز آ
آنکه گویند منافع بنای مریضخانه آنست که سالی مبلغی بدولت
ضرری ظاهر می‌شود و ضرری دیگر در بنای مریضخانه مشهود است و
معلوم و دو چیز است در جنب منافع کلیه آن کالمعدوم است یکی آنکه
اطبا و کارپردازان و خدمه و پرستاران بیمارها همیشه و خصوصاً
در زمان حدوث امراض معدیه و مسریه در واقعه در معرض خطر باشند
که کمتر کسی از ایشان از نتیجهٔ امراض مزبوره قرین نحبه و شکنجه نباشد
ولی از انصاف آنست که در خدمت دولت از خطر اندیشیدن کار
بطالان و سست طبعان است و خدای داند که مرتبه یکی
بعلاوه خطهٔ رضای پروردگار و تحصیل مثوبات اخروی خدمت
بیمارستان می‌کنند پیش خدای بلند است سهل است اطبای سلف

و پزشکان ماضی بقدر وسع و طاقت تدارک این خطر و اندیشه
دفع این ضرر کرده اند و هرگاه کسی حریص بر شهوات نفس و رغبات
گلو و بطن نباشد و با قانون صناعی طریق دخول و خروج مارستان
را مسلوک دارد از زحمت سرایت آسوده باشد مگر آنکه
قضا آید و طبیب ابله شود و در این ضمن اطبا را خاصه نفعی است
که هرگاه با بصیرت نگرند آنهمه خطر را آسان بینند لعلّ آنکه
از شروط و آداب طبابت یکی حضور مارستان است چنانکه
در اوصاف الاطبا ذکر می شود و هرگاه کسی یارای این اشاره نداشته
باید در ورود مریضخانه منتها کشد و خدمتها کند و کیفیت علاج را
موافق قانون عدالت هی نماید و لی در برابر مکرر از این نام
طبیب بر این صادق آید چه جای آنکه ایشان باندازهٔ خدمت از دولت نعمت
همی برند لاجرم باید این خطر را سهل شمرد تا بمضمون ملازم الملوک

نفوذ

نصف السلوک در بهره و نشا بهره یاب باشند ضرر دوم واهمه
و وحشت سرباز است چه افراد فوج در سربازخانها از مردن
سایرین خبردار نمی شوند و سیما بیمارگان آنها ولی در مریضخانه
چون کسی فوت شود در دم همه مرضی مطلع شوند و وحشت بردارند
و خود را تا آنی نیشتر متوفی می شمارند علاوه بر این همیشه چندین فوج
در دار الخلافه متوقف است و ناخوشیهای سنگین آنها همیشه در
مریضخانه است لاجرم هر چند روزی بلکه در وقت حدوث امراض
خطیره همه روزه و یا یک در میان جنازه از آنجا نقل میشود و
راه نقل از میان میدان مشق است لاجرم معقولین فوج یکی را
چهار جا می کشند و از این جمله ترسی بدل اهل نظام نشیند
و الحق استیلای وهم بر مرد خصوصاً در حالت مرض نتیجه بد دهد شیخ
بزرگوار در قانون میفرماید انّ الاوهام انفعها تحرک الاخلاط

چه بسیار دیده ایم که بیمار بد احوال بحیله طبیب وفسون پرستار
خود را صحیح المزاج انگاشته و با مشاغل لهو و لعب خود را مشغول داشته
از دست مرض رسته و در دست صحت نشسته است و بسا مشاهده
نموده ایم که باندک انحراف مزاج خود را باستیلای وهم رنجور و خسته
داشته بالاخره چنانکه خود توهم نموده چشم از زندگی بسته و قرار
جاوید پیوسته است لکن تدارک این ضرر را هم اطبای پیشین مهما
رای زین بوجه احسن کرده اند و چون بدولت شاهنشاه قرار
درست در امور مارستان داده آید باندک روزی نیک نامی کار
بپایه رسد که مریض باصرار کلی و ابرام زیاد خود قصد مارستان کند
و چنین اردو لشکرها را زمانه دستگاه چاق شده بمیان فوج
برگردد تحریکها بار لشکر و دولت کنند و اینجمله بحول الله و دولت
شاهنشاه بر کمترین بنده درگاه جهانیان پناه آسان باشد

اکنون

اکنون شایسته آن باشد که اندک مایه از لوازم آئین نگاه داشت تندرستی
نظام عرض شود تا بهر طرز که مقرر گردد در انجام آن کوشیده آید

در بیان تعیین کارفرمای صحیه برای حفظ صحت جمعیت سپاهی

پیداست که آبادی ممالک و عدت عسکر بر انضباط آئین
حفظ صحت و تندرستی و قانون دفع بیماری منوط است و هر قدر
که در تشییع قوانین و توثیق موجبات آن زیاده اهتمام شود سبب
آسودگی خاص و عام گردد و پس بهمین لحاظ کفیل کافی و مشیر اشارت
جوی و بشارت گوی از برای اینکار سزاوار باشد که بمقتضای
فطرت پاک در این شغل خلل نکرده و بقدر امکان در جمیع ممالک
و ایالات و بلدان اطبای درست کار خداوند کردار و گفتار
بر مداوای مردم گمارد و نفوس محترمه را که ودایع حضرت

پروردکازند و سپرده شهرها در دست مردمان جاهل طبیب‌نما
نگذارند تا ممالک ولینعمت خود را معمور و ممالک را از خول
وحوش و ودایع حضرت عزت دور گردانند اما در نظام بس
کار فرمای و نگاهدارنده و جنبنده که در کارگاه در این باب برسیاله
معروض داشته شد امید که مقبول افتد صحت لشکر در دول
دیگر صاحب منصبی باشد بزرگ که او را در سلک وزرا و سرداران
محسوب میدارند باید مردی باشد با خبرت و دانا و بصیر بر
بر رسوم انسانیت پناه دارای علم اخلاق مطبوع از جسمان
مجبول بر ولیجوری سلطان سلیم النفس و رقیق القلب اند و بسیارک
از مشقت و هلاک انسان بلکه کاره از اذیت انواع حیوان که اینگونه
نفس پاک چون بدین شغل جلیل سرافراز شود منصب و رتبه خود را
بزرگترین مناصب بیند که بتحقیق عارف بتمام این معنی

صحت

صحت در ظل عاطفت شهریار بزرگتر پیر نعم پروردگار است ولاجرم
فرمان که از آن صاحب رتبه و مقام باشد پس اعوان
و زیردستان خود را از مردم نیکوکار و نیک کردار و متصف
با خلاق حمیده و اخلاق پسندیده فراهم آرد و تن برنج و تعب داده
شبانه روز را صرف تکمیل شروط و لوازم این خدمت نماید
پس عدد اعوان و اتباع و زیردستان او بموجب ضرورت از
جانب جناب وزیر جنگ تعیین خواهد یافت و چون در سر حد
و شهر و بلده که فوجی و یا بیشتر از عساکر نصرت مآثر متوقف
باشد در آنجا مارستان شایسته مقام لازم گردد خواه بروز
جنگ در میان و یا بر قلعها و در امکنه انتظار فرصت
و خواه بهنگام صلح از برای حفظ سرحدات و یا انتظار
ماموریت تازه و یا برای نظم ولایات و یا بجهت حفظ شهر

و بلد از شهر رفته و یا برای تعلیم فنون مشق قراولی و سوای اینها
در اردوهای متحرک مارستانهای دولتی هم از لوازم حفظ
صحت باشد چون مبنای عمل در این باب در هر مریضخانه کارفرمائی
و رئیس معالجه و طبیبها و جراحها و دوا سازها آنگاه
نویسندها و پرستارها بقدر اندازه و گنجایش مرضای
افواج لازم باشد و آنچه در این دولت علیه بنای مریضخانه
در این امکنه سزاوار است بدین تفصیل است

دار الخلافه طهران	دار السلطنه تبریز	دار الدوله کرمانشاهان
دار السلطنه اصفهان	دار العلم شیراز	ارومیه
مشهد مقدس	کلات	کرمان
سرحد رشت	سرحد عربستان	سرحد ذهاب

پس در هر یک از این امکنه مارستانی لازم است اما انواع

چنانکه

چنانکه رای سپهسالار لشکر خواهد بنا گذارد در مرضای
متوقفین سپاه آسوده باشند و اداره امور اینها را بدست کارفرمای
عافیت باید گذاشت بدان غایت که هر کس از افراد سرباز
چون از لباس متذرس عریان شود بطوریکه بستری بودن او
محقق گردد از هر فوجی باشد صاحب منصب آن فوج سرباز
بستری را موقتاً از فوج خود اخراج انگاشته و جمع کارفرمای
عافیت دانسته فی الفور بهمراهی وکیل او را هر جا باشد
بمارستان آن محل فرستاده تسلیم رئیس معالجه مارستان
کرده سند قبض بمهر کارفرمای عافیت رسانده بصاحب منصب
خود سپارد و هر بیمار از آن وقت کارفرمای عافیت و رئیس
معالجه بیمار را جمع و سپرده خود دانسته اهتمام
تمام در مراقبت احوالش خواهند نمود خصوصاً رئیس معالجه.

[illegible]

که اصلا در فراهم آوردن اسباب آسودگی آنها تهاون جایز
نخواهد داشت که تهاون در جزئیات خدمات عافیت
موجب آفت و مخافت باشد آنگاه رئیس معالجه بیمار را یکی از
زیردستان خود سپرده سندی مشتمل بر احوالات آن بیمار
چنانکه بعد ازین در جدول شرح میشود گرفته ضبط نماید

عدد کارپردازان بیمارستان

کارپردازهای عافیت	رئیس جلیل صاحب منصب عافیت
رئیس معالجه	حکیم باشی و جمله امور علاجیه با اوست
طبیب اول	امراض مزاجیه بایشان که سپرده میشود
طبیب دوم	بنوبت در مریضخانه میمانند
طبیب سیم	معاون طبابت است در اجراء تعالیل
جراح اول	اعمال یدیه باو سپرده میشود
جراح دوم	معاون است در اعمال
جراح سیم	که بستن و شستن زخم با اوست
دواساز اول	دواخانه باو سپرده میشود
دواساز دوم	بر جمیع دواخانه نظارت دارد و در معاونت
دواساز سیم	توزیع و تقسیم دوا با اوست
میرزای اول	دفترهای مریضخانه باو سپرده میشود
میرزای دوم	ناظر نفقه است لوازم غذا باو سپرده میشود
میرزای سیم	تحویلدار جزو و معاون ناظر است
پرستار اول	که حافظ لوحهای شماره اند
پرستار درجه دوم	در تقسیم دوا و غذا و اصلاح مواد کوشند
پرستار درجه سیم	متحمل زحمات عمارتها باشند

معاون

اکنون از خلق و اطوار و تکالیف کارپردازان بیمارستان را

جدا جدا شرح باید داد تا هر یک اندازهٔ خود را در داشته
نگاه دارد و تا کار مارستان بدلخواه نظم گیرد

در اوصاف و اخلاق و تکالیف کارفرمای عافیت نظام

در عنوان فصل عبارت شد که کارفرمای عافیت مردی باید دانا
و خردمند مجبول بر حب تندرستی انسان بلکه مجتنب از
آزار تمام نفوس انواع حیوان درست کار راست گفتار امین و
با دیانت جامع آداب رعایت و مجری احکام سیاست
این گونه شخص را اولیای دولت علیه برجال ایران
عساکر منصوره امین مینمایند و اما تکلیف این پس از این
قرار است در تکلیف اوّل آنکه در فراهم آوردن اعوان
و زیردستان خود غایت دقت بکار آرد و محصلان
نا اهل گزاف کار نا اهل دروغگو هوس پیشه و فتنه اندیشه

اندیشه را داخل جرگه صاحبمنصبان عافیت نکند بلکه همه اجزا
و اعوان و زیردستان خود را از جمله اشخاصی که اوصاف
آنها در ذیل عرض خواهد شد فراهم آرد و هر چند امور مارستان را
به رئیس معالجه خواهد سپرد لکن هیچگاه از مراقبت بیماران
و کارگزاران غفلت ننماید
دوم آنکه سعی درست در اجراء موجبات نظم مارستان
کند و هر کسی را در سر شغل و عمل خود گذارد و چنان کند که
که همه اعوان و زیردستانش بی تهاون و سستی پی خدمات
مرجوعه و تکالیف مقرره خود شتابند و هر گاه از کسی
خلافی ببینند خصوصاً جائی که در کار عافیت زیان
باشد از او تجاوز نکنند سیم هر روز ساعتی به تفحصانه رفته ۳
بکار و کردار اعوان و انصار و حرکت و سکون ایشان

۴ رسید که نماید چهارم وقایع روز گذشته را جزئیاً و کلیاً
بروزنامه خواسته ضبط فرماید و روزنامه دیگر جداگانه باولیای
۵ دولت عرضه دارد پنجم مخارج یومیه مریضخانه را فردی
۶ جداگانه خواسته گزارش را صحیح تحویلدار سپارد ششم مخارج
اتفاقیه را که در دفترخانه جداگانه ثبت و ضبط میشود ملاحظه کرده
۷ خط صحیح بگذارد هفتم جمیع مخارج مریضخانه که از دیوان بازیافت میشود
۸ باطلاع و استحضار ایشان باشد هشتم چنانکه در هنگام خلاف
و سستی در خدمت تنبیه و تحذیر لازم میداند در وقت
ملاحظه نیکوخدمتی مصدر آنرا بامید و نوید نوازش دارد و اگر
خدمت بزرگی مشاهده کند انعام و احسان از قبل اولیای
۹ دولت دریغ نکند نهم مخارج مارستان را بطریق اکمل
۱۰ برساند دهم جیره و مواجب کارگذاران بیمارستان را

بقانون

بقانون مقرر دولتی وصول کرده برساند و باید قراری در این باب بگذارد
که بتوانند بآسوده گی مشغول خدمت باشند و خیال تحصیل گذران ایشان را
از مراقبت خدمات مرجوعه باز ندارد یازدهم موجبات فراغت
مریضها را بهر وقت که لازم بیند در فراهم آوردن اسباب آسایش بعمل
فراهم و هر اسبابی که ساقط و از درجه استعمال افتد بتبدیل آن حکم کند
خصوصا در باب رخت خواب و ملبوس که مراعات جانب آنها
از لوازم است دوازدهم هرگاه در حجرات و اوطاقهای مارستان
و یا در و دیوار آن شکستی ملاحظه نماید به تعمیر آن حکم کند سیزدهم
گاهی بغفلت در سر دوا و غذا حاضر شود در حین طعام سایرین را که در رفت
کاری باز ندارد چهاردهم در هنگام ملاحظه امراض صعب
بشورای اطبا داخل شود و ایشان را با انصاف و حزم امر فرماید
موجبات حفظ صحت در میان سایر خانها بحکم ایشان باشد

پانزدهم هر وقت لازم شود که در سربازخانها طبیب سرکشی نماید بفرستند شانزدهم در وقت حدوث امراض مسریه و عفونیه اهتمام درست در تنظیم قرنطین عافیت بیمار افواج نماید هفدهم در وقت سفر و حرکت سپاه تعیین طبیب و جراح بصوابدید رئیس معالجه و ایشان باشد و بالجمله جمیع لوازم معالجت بحکم او جاری شود و کسی را در آن مداخله نباشد

در اوصاف و اخلاق و تکالیف رئیس معالجه نظام

چنانکه سابق اشارت کردیم این شغل از امور مهمه و مشاغل معظمات است چه نفس چندین نفر مردم بیچاره را بدست طبیبی که گاه روزگار [illegible] دادن منشا خطر بزرگ باشد و امنا و اعیان دولت و کارگزاران مارستان بلکه همه معارف و اعیان را لازم است که در انتخاب طبیب مارستان خاصه رئیس ایشان نگاه کنند که روزگار گذشته خود را

در چه

در چه صرف کرده و بزمان حاضر چون منظور و متروک بالطبع باشد همیشه و حرفش بچه مرجوعست پس هرگاه روزگار عزیز و زندگی گرانمایه خود را در تصحیح کتب و نوشتجات اطبای بزرگوار سلف و خلف بسر برده و چون حال فراغتی پیدا کند بهتر از مطالعه کتب کاری نداند در درجه روشن گمان کنند و هرگاه روزگار خود را [illegible] و کهنه شده صرف و ضایع نموده و چون اوقات حال خود گذرانیدن باشغال دیگر پردازد خصوصاً اگر شراب کشد و قمار بازد البته بنظر بد او گمان نکنند و نیز باید نگاه کرد در حال کسانی که عمر در تصحیح کتب و مطالعه رسایل طبیه بسر برده اند که مقدار ذهن و هوش و فطنت و سرعت انتقال آنها در چه پایه است و در ادراک علوم عقلیه و دریافت فنون نظریه چه مایه در ترتیب قیاسات را بر چه اساس نهاده و ترکیب اقتباسات را از چه مقیاس کشاده اگر در او قوه حل و عقد

ورود نقد و ملکهٔ کشف معضلات و رشف معقولات بیشتر از
گمان خیر بالاتر روند و بنتیجه و خبر نزد او یقین نماید و اگر با وصف صرف
عمر و هنر بیشتر را بلید یابند کارش پلید دانند و از آن بهر روی برتابند
و نیز با وصف صرف عمر در مطالعات و مباحثات و القای قواعد
و توقد ذکاوت و هوشیاری باید دید که با استاد دید بزرگوار
مجالست نموده و راه مطبهای مشحون با بیماران و مارستانات را
بچه پیموده و از هر گونه مریض چندین تن در دست او فرسوده و
آسوده بیمار را بهر یکی از بهر بیماران سوئی گردانده و آیت
و نقلبهم ذات الیمین و ذات الشمال بهر روزه خواند بهمه خبر نزد او
دانند و کل الصید فی جوف الفرا خوانند و باید با این
سه وصف که جامع جمیع اوصاف طبابت است صفت خدای
ترسی داشته باشد در دل نازکش با حوال حیوانات بسوزد و یا علیهم غیر

باهم

با همه علمش علم لدنی نیاموزد و آنگونه طبیب بهر روزگاری گاه‌گاهی باشد
پس اگر جامع این فضایل موجود نباشد بضرورت ممارس کتب
از غیر ممارس بهتر و هوشیار رشید از نادان بلید نیکوتر و چون طبیب
خردمند هوشیار متتبع کتب اطبای روزگار بهر از دیگران
بهتر است اگرچه در مشاهدهٔ مریضخانه و معالجهٔ بیمار کمکار باشد
چه عامی و امی و بلید دون اعتماد و دانش بیند و بدیهیست اگر
چنین کردار و گفتار پیشینیان در نفس متنقش نشود و از کوشش بکتن عاجز
بلید چه خیزد و باکسی که روزگارش را بهرزه گفتی و با لهو لعب
بگذرانند چه خیر انگیزد و البته اینگونه ها اهلی را بنفس محترمه
حاکم شناسی که بجز حصه‌ها بر نفوس کثیره و خصوصاً بر نفس و تنها حیات بشر
سبب حیات عالمی است و از اینجاست که بودن حکیم باشی حضور معدلت
ظهور متصف باعلی درجه صفات مرقومه از شروط مقبوله دولت

اکنون آنچه بر اینگونه طبیب لازمست نگارش می‌یابد طبیب بیمارستان
بعد از آنکه متصف بصفات مرقومه شد و جمیع قواعد را از استادان شنیده
لکن در اینجا جهت تذکره ذکر می‌شود در حکم باشد باید شکر این نعمت
را ایزد تبارک و تعالی بجا آورد و منت نعمتی که از جانب شاهنشاه
بر او افاضه شده هیچگاه از حالت بیماران نظام خاصه آنچه به
داخل بیمارستان شده غفلت نکند در اینکه تهاون و نقصان جان
محتمل است و آیه و من یقتل مؤمنا متعمدا فجزاؤه جهنم بحال او مشتمل
پس باید در غایت تیقظ و بیداری و نهایت تفقد و هشیاری
لوازم علاج را فراهم آورد **مکلف اول** طبیب و جراح بقدر
مقدور از آنگونه مردم فراهم آورد و در صورت عدم امکان
از صاحبان علم و قدوه ازین کار و وقت جمع کند که در خود توانا باشد
مدتی اینگونه اشخاص را بر اینگونه ترتیب کند **مقدم** از کار

دوا

دوا و غذا هیچ وقت ذهول نکند در بیرون نظم تام آنها جمع
سعیها بدرست و جمیع علمها به ثمر و خصوصا در امر دوا که در
نقصان و فساد آن خطر بسیار است و البته دواساز
نباید آدم بی‌دیانت باشد بلکه باید در علم و دانش و ادراک
و هوش و امانت نزدیک به آنچه در اوصاف رئیس معالجه
مذکور شد و باید هر دو با هم جلیس باشند در خطر از میان بر خیز
و معالجه مخاطره نا گزیرد و آنچه که در امر دوا نگارش یافت
در کار غذا هم جاری است **سیم** چون اجزا و ارکان
معالجه را بر اینگونه حاضر ساخت از جانب سپهسالار لشکر حکم
بآمدن این شد و بقانونی در بیان علاجی برای آوردن
بیمار مرقوم می‌شود مریض به بیمارستان داخل گردید و در محل معتبر
از برای تشخیص مرض و تعیین منزل آنگاه در شد باید بیاید لیس به

مریض خود دوشنبه با اطبا حاضر آمده بدقت در احوال و علامات و
اعراض و دلالات مرض او نظر کنند و موافق حدت و ازدیاد
و سهل و صعب و تمایز روش به مرض طریق مشاهده نماید چهارم
چون بیمار بیچاره را مشخص کرد به هر کس از اطبا و جراحین که موافق قاعده
صناعت سپرده باشد بسپارد تا او باقتضای قانون مارستان
بیمار را بمجاری سزاوار او دست نقل دهد و شماره در سر جای خود
خوابیدن قرار دهد پنجم هیچگاه امراض معدیه و مسریه
و وافده را در یکجا با سایر امراض بیکار و طاق منزل ندهند
و همچنین لباس و رخت خواب آنگونه بیمارها را با مرضای دیگر نپوشانند
ششم مرضاییکه مایوس العلاج گردند منزل جداگانه
معین کنند تا بیمارها از حالت متوحشه منزجر باشند که استیلای
وهم بر بیمارها از اسباب آید مرض [illegible] تخت خواب

متوفیه

متوفیه را بعد از تنظیف چند روز بهوا دادن لازم دانند هفتم در اول
هر هفته یکبار تبدیل لباس مرضی حکم کند هشتم در هر سه ماه یکبار
برذون دهد نهم شماره اسم و رسم و سن و فصل و بلد و مزاج و مرض
و اسباب و علامات و اعراض مرضی بیمار را ضبط دهد و دوا و
غذا را روز بروز با تبدیل علامات و دلالات و سایر حالات
بنگارد و بیرون آمدن همیشه همکار را نگاه دارد و همه روزه بدین نسق
سرکشی مرض کند دهم پس از فراغ بسر دوایش بیمار را برود و دوای هر یک
از آنها را اندرست به پرستار امین بسپارد و اکثر دواها در محضر خود
و یا طبیب نوبتی و یا طبیب معین امراض دادن ممکن باشد یازدهم
پس از قسمت دوا و غذا بمرض رسیدن کنند دوازدهم باید تفحص روزها
به طبیب نوبتی مطمئن نشده خود ناگاه در سر غذا حاضر آید
که بدی و نیکی امور مارستان به هر حال را او عاید و بدنامی و نیکنامی

بهرهٔ او خواهد بودن

در ترتیب و اوصاف و تکالیف اطبای مریضخانه

اطبای مارستان مرتب طبقه از قوانین صحیح معقول است
و در ضبط قواعد علاج با ملاحظهٔ اصول دیگر منافع آن پیش جمیع
دول مقبول نخست طبیب اولست که معالج باشد و هرچه
در اوصاف رئیس معالجه عرض شده در خصوص طبیب معالج
معتبر است لااقل آنست که قادر باشد بر تشخیص امراض و تفرقهٔ
اعراض و این کاری ممکن است که فنون بیگانهٔ طب را بتحقیق از روی
کتابی معتبر مشتمل فنون و کامل الصناعه ضبط نموده باشد
و هرچند تحصیل طب بهمه زبان میسر است لکن آن نکات دقیقه
و وسوقات انیقه و عبارات شیقه را در کتب عربیه
محوط است برای ادراک و ذکاوت هوشیاری طبیب میافزاید

وطب

وطب فارسی پیش دانشمندان صناعت ساقط و نابطالت
و از اینجاست که حنین ابن اسحق که کتب فن را از لطینی و یونانی و عبرانی
و کلدانی و قبطی و سایر زبانها بعربی نقل کرد پیش حکمای جلیل
القدر است بعلت آنکه کتب مزبوره در اصل زبانهای مشهوره
مشتمل نکات و دقایق بوده و لکن ثابت ابن قره و کتب مزبوره را
با کتب ترجمهٔ حنین بفارسی نقل کرده پیش افاضل منقله ساقط
است از آنکه بعلت عدم کفایت زبان بعضی از نکات ترک شده
و حال آنکه از افاضل بوده بالجمله دانشمندان فرنگستان شنیده‌اند
که کتب عربیه بر ذهن و ذکاء طبیب بیفزاید و اگرچه بی سوادان
این سخن را زمین نپذیرند والبته کسی در قوهٔ مطالعهٔ فنون نداشته
باشد معالج نخواهد بود **طبیب دوم** مداوی است که آنهم باید فنون
بیگانه را بدرس در نظر گذرانده و لکن هنوز ملکهٔ تفرقهٔ امراض ذوقه

اعراض رسانده و چون معالج تشخیص مرض کند و سررشته بدست حکیم
میدهد در جاری قواعد قوم مقتدر و با بصیرت است طبیب سیم
معاون است که در فن پزشکی به مرتبه درست ندارد و لکن در صدد آنست
قدم بدین مقام گذارد همیشه او اندر واسطه عرض احوال و
احوال میان طبیب معالج و بیمار شود و اصل مقصود از این
ترتیب آنست هر طبیب معالج مقتدر باشد بتفرقه و تعرفه
علل امروز در ممالک ایران کم و اگر راست خواهی کالعدم است
لهذا اگر این ترتیب ملحوظ شود آنگاه اکثر آنکه در معالجه خطا کمتر باشد
و نفع دیگر از این بهتر آنکه اطبا یکی بیشتر کوشند تا بمقام حکیم
رسند و بعد از مرتبه در فضیلت میان معالج و مداوی و معاون
فرقی نمی ماند   تکلیف اطبای مارستان آنکه صبح زود
بهر آنجایگاه حاضر آیند و هر کس از آنجا که شغل معین است

مشغول

مشغول انجام خدمت باشند **اول** هر کس از که در تحت ریاست رئیس معالجه مریض
بهر او سپرده اند باید صبح زود بسر بالین او حاضر آید **دوم** هر چه رئیس
معالجه در اجرای آن بعموم مرض مختار است طبیب و جراح و معالج
هم بمرضائیکه بایشان سپرده اند در آن امر مختارند **سیم**
هر مریضیکه بایشان سپرده شده صبح زود دوا و غذای آن را
معین نمایند مگر آنکه در سیر مرض عرضی اتفاق افتاده باشد
که متوقع نبوده از اتفاقات لاتحصی اکثر اتفاق می افتد در
اینصورت اطلاع رئیس معالجه را لازم است **چهارم** اعراض مرضیه را
در سیر بیماری مطابق قانون ببینند چون دوا و غذای آن را
بتجربه صناعت بروزنامه ضبط کنند و صورت دوا و غذا
را بلوحه شماره با عوارض مرضیه در آن روز بهم رسیده
نقش نمایند و هرگاه در نتیجه تردید راه یابد با اطبای دیگر مشورت

ولوحه را چنان واضح بنویسید که هر کس از اطبا بر آن بگذرد بی آنکه
سؤالی نماید حقیقت مرض و تفصیل علاج را تشخیص بدهد **پنجم**
بعد از تعیین دوا و غذا روزنامه غذا را به ناظر و روزنامه دوا را به دواساز
دهد که از قرار دستور العمل حاضر کنند دوا و غذا به بیمار رسانند
ششم باید جمله دستور العمل یومیه خود را به طبیب نوبتی حالی
نماید چون از آنجمله فارغ شود در مریضخانه کمال خدمت دیگر نماند میتواند
رفتن خود را به رئیس معالجه و طبیب نوبتی را اعلام داده بجای دیگر مشغول رود
هفتم تکلیف طبیب و جراح و دواساز نوبتی چنانکه در تکالیف
رئیس معالجه ذکر شد باید هر روز بنوبت یکنفر طبیب و یکنفر جراح
و یکنفر دواساز در مریضخانه اقامت کنند و تبدیل نوبت
بوقت سحر خواهد بود و ایشان ماذون نباشند که پای از مریضخانه
بیرون گذارند بلکه تا وقت نوبت لازم در منزل باشند و غذای
شام

شام و نهار و سایر مایحتاج از آشپزخانه بیمارستان باندازه
غذای صاحب منصبان داده میشود و منافع بودن ایشان در مارستان
آشکار و بسیار است از آنجمله گاهی عوارض مرضیه چنان سخت
می‌آید اگر فوری تدارک نشود و بعد از ساعتی فایده ندهد
میشود که بعضی بیماران را حالت آخری نه بوقت صبح حکیم نمی‌شود در
ظهر و عصر مثلا به مریضخانه می‌آیند و گاهی میشود که مرض صعب حال
اتفاق می‌افتد در میان آن مریضخانه تعلل میکنند و انجمله
بعضی بر سه نفر را لازم دارد

در اوصاف و تکالیف جراحان مریضخانه

در اوصاف جراحان چنانکه جراح قابل را لوازم باشد
و در اینجا شرحی از اوصاف و اخلاق جراح حاذق نوشته میشود
و چنین در اوصاف حکیم باشی تفصیلی گفته اینجا نیز عرض میشود

و جراح باشی نیز باید متصف باشد باوصافی که در حکیم باشی مذکور شد
چه این صناعت چنانکه پیداست جزوی از فنون طبیه است اگرچه فضل و
سواد و هنر در اینجا بدان پایه معتبر نیست ولکن امانت و دیانت و
اطلاع بر اعمال گذشتگان و قانون پیشینیان لازم است که عمر
خود را بمطالعه و مباحثه و مشاهده گذرانیده و خصوصا
در مشاهده در اعمال ید مشاهده شرط بزرگ است و عمده است
لکن امروز کار جراحی در این مملکت مختل تر از طبابت است
بموجب آنکه خداوندان فضل و هنر دامن حکمت بلوث این
صناعت نیالوده اند و سفله و جهله بجانب آن میل کرده اند
و بدین روی این صناعت ساقط مانده و این خود جزئیه بقراط طبقه
چه پیش از این رئیس اطبای مارستان جامع بود میان طب و جراحی
و کحالی و دواسازی و او بمراعات جلالت قدر رتبه ورزش کردن خود

باید

بایسته را نامزد کرده متحمل اعمال معالجه امراض جراحیه گردید
و هرچند در مریضخانه‌ها باوقات صلح وجود جراح بدان پایه نیست
چه اکثر جروح و قروح که حالت صلح بهم رسد همه امراض جراحیه
محسوب میشود که باید باصلاح مزاج معالجه شود لکن علت
آنکه گاهی اعمال ید هم اتفاق میافتد از قبیل بیرون آوردن
سلعه‌ها و سنگها و شکافتن و سوراخ کردن و بزل و بتر و سل و تشمیر
پس لامحاله در مارستان سلطان وجود سه نفر جراح بایسته
شد بترتیب اطبا یک معالج و دویم همراه و سیم معاون
باشد معالج آنکه بجمیع اعمال ید مقتدر شد و همراه آنکه در
بعض اعمال خود صاحب عمل و در بعض دیگر شریک ضعیف
معالج باشد و اما معاون کسی که بشد در شستن و بستن و مرهم نهادن
زخمها شغل گیرد و هرچند در زمین تکلیف اطبا تکلیف جراحین

اشارت شد

در اوصاف و تکالیف دواسازهای مریضخانه

در معالجهٔ امراض مراجعه احتیاج به طبیب درست کار
هر جایی است و لکن احتیاج به دواساز کمتر از طبیب نیست پس در هر
مریضخانه وجود دو طبقه از اصحاب طبقات معالجه لازم
و در کار است یکی طبیب بر این ترتیب که عرض شد و یکی دواساز
هم بر ترتیب مذکور اول دواسازی که جمیع ادویهٔ مستعمله را
بطبع و خاصیت بشناسد و قوانین اجتناء و انتخاب و تجفیف
و انبار کردن و نگاهداشتن ادویهٔ مفرده را آگاه باشد
و قواعد ترکیب و تمزیج و تخلیص را بدرستی ادراک کند و آنچه
در این صناعت بکار آید از غسل و تصفیه و ترشیح و تجزیه

و سحق

سحق و صلایه و تقشیر و تلبیب و تقطیر و تذویب و طبخ نیکو محکم
کرده باشد و چون در مارستانها سعی به ملاحظهٔ آب و
هوای دوا را نکنند چند لبن از جوهریات نو ظهور مستعمل نمیشود
امروز بعلم بجوهر کشی و امثال آن چندان محتاج نیستیم و آنچه از
از جوهریات استعمال میشود سعی در تحصیل خوب آن خواهد رفت
و امانت و دیانت دواساز اول از جملهٔ واجبات است و طبیب
هر فن دواساز بمثابه یکدیگر است درصد اندازد بلکه هر فن دوا
و دواساز چنین بر ترشیب را بسره ندارد و مانند قصاب زینت
بیشتر ندارد و هر چه در اوصاف طبیب اول گفته ایم
در حق دواساز اول هم باید محفوظ شود و بدین لحاظ
کمتر بنده در که هیچگاه دواخانهٔ مارستانها را باید دیگر
نگذاشته اگرچه بهتر از دکان برادرانم در سر همین خدمت

درین سه همین خدمت به مریضخانه اندرون تصدق وجود مبارک اعلیحضرت
اقدس همایون شد لکن به ذوق و تقسیم خود از سرکشی دواخانه غفلت نداشت
و اکنون افسوس از آنست که چرا معتمدی ندارم که در سر دواخانه
بگذارم بالجمله دواخانه از اول خود بنده شده و تکلیف آنکه باید
ادویه مستعمله را از مفردات یکایک دیده موافق قانون دوای
درست خالی از عیب تدارک نماید و در زمان ترکیب باز مفردات را
هر یکی را اتفاق صاحب منصب عزیز ترکیب منفعه در محضر خود ترکیب [illegible]
دهد اما دواساز دوم پس او نیز باید مطلع باشد از قوانین
صناعت دواسازی به هر جهت در اول گذشت از آنکه جمیع دواها حفظ
و تقسیم آنها همه در دست دواساز دویم است و ترکیب و تمزیج دواها هم
با او خواهد بود واما دواساز سیم پس کار این شعبه اجرای اعمال
ید است که در دواسازی به کار می‌آید و همچنین بستن در سایر [illegible]

دواها

دواها به صاحبانش به ریز اینطریقه خواهد بود واما تکالیف دواسازها
چون از جانب اولیای دولت علیه تا امروز باعث دواخانه
و فراهم آوردن ادویه مستعمله مریضخانه حکم صادر نشده و کمتر
بنده درگاه خود مختصر دواخانه راه انداخته و با آنکه
برادرم در سر دواست به علت اهتمام در امور دواخانه
به عمل دواها نیز چنانکه اصلاً بر قیمت شاهی کمتر دواها خریده
نمی‌شود و مرکبات را اکثر خود مباشر ترکیب می‌شود و جوهریات
و خلاصه و ربوب آنچه در دواخانه است خلاصش همگی است
خود مباشر عمل است و اکثر مطبوخات و اشربه و حبوب
به اطلاع این بنده ساخته میگردد و اگر چنانچه از جانب او
لیای دولت علیه حکم به بنای دواخانه شود البته دواساز
درست مرتبه به مرتبه در سر آنها گذاشته می‌شود و منفعت

دواخانه دولتی بسیار است بزرگترین آنها آنکه در وقت مأموریت
افواج هر قیمت دوا با طبا مرحمت میشود در میانه شهر هم سه دو دیگر
هرگاه باندازه دوا مرحمت نشود و صورت مصرف دوا از
طبیب بتصدیق صاحب منصب خواسته شود هر چه دوا
مرحمت کنند بکار نوکر بری خود

اوصاف و تکالیف میرزاهای که متصدی مریضخانه است

هر چه در ذیل اوصاف اطبا شرح داده آمد باید میرزای
مریضخانه هم بدان اوصاف متصف باشد از تقوی و دیانت و راست
قلمی درگذشت (که در خیانت) حفظ صحت خیانت بمال و جان آرد و بیدار است
در تکلیف نویسندگی اول حفظ محاسبه و دفترهای مریضخانه
است چنانچه میشد را ابه اول دفتر اسباب و اثاثه مریضخانه که
صورت آنچه هر چه باشد ثبت شود از قبیل رختخواب لباس بستر

دویم

لباس و رستبالین و تخته و فرش حصیر و مسینه آلات و سایر ظروف
ما یحتاج **دوم** دفتر مخارج اتفاقیه از بابت تعمیرات ابنیه
و اصلاح کهنه بارهای البسه و رخت و رختخواب و
سفید و تعمیر کهنه مسینه آلات **سیم** مخارج یومیه للاهالی
قیمت دوا و غذا و آنچه بر آنها ماند **چهارم** دفتر معالجه روزانه
اطبا و جراحین بعینه در آن ثبت میشود

تکلیف اول صبح زود در مریضخانه حاضر شود و چون اطبا
از دیدن مرضی فراغت یافته شد و روزنامه دوا و غذا
جداگانه نوشته بروات زود ناظر سپرد و بد انیکارها در محضر او
باشد **دوم** ناظر چیزی خواهد ما یحتاج غذا را بخرند و ما کلیات
دهد باطلاع او باشد **سیم** اگر اطمینان بطبیب نوبتی و ناظر
نداشته باشد وقت دادن غذا خود حاضر باشد **چهارم** روزنامه

یومیه مشتمل بر تعیین انواع و عدد مرض و تفصیل مرض و عدد
حاضر صبح و حاضر شام و مرخص خارج شده و وارد و متوفی و سایر
اتفاقیات که در مریضخانه واقع می‌شود نوشته و مخارج
آن روز را هم که به مهر رئیس معالجه رسانیده پیشکار در هر
صبح بفرستد پنجم هرچه در دفاتر چهارگانه نوشته
یومیه ثبت کند ششم مخارج هر روز مریضخانه را نوشته
خود و رئیس معالجه و طبیب نوبتی مهر کنند با ناظر دهد در صبح
کارخانه صحت گذارند برای محاسبه نگاه دارد هفتم در غره
ماه روزنامه ماه گذشته را در صفحه اول مشتمل بر عدد
ماه گذشته و عرضی مشتمل بر شش جدول در هر روز
اولی برای حاضرین وقت صبح و دومی برای حاضرین
وقت شام و سیمی برای وارد و چهارمی برای متوفی پنجمی

دهم

و پنجمی برای شفا یافته و مرخص ششمی به ضبط مخارج
نوشته دو نسخه بدین طرز تمام نموده به مهر رئیس معالجه رسانیده
دو نسخه نزد خود گذارد که یکی را بکارخانه عافیت و دومی را به ناظر دهد

در اخلاق و تکالیف اطبای مقیم که ناظر به قضا است

هرچه در باب امانت و دیانت اطبا و سایرین
اثبات شده در اینجا به وجه اولی و الیق است بر تهاون و خیانت
در غذای مریض مورث نقصان جان و موجب رسوایی حکیم‌باشی
و الطبای معالج است و تکالیف او از این قرار است اولی
باید از هر جنس که در مریضخانه لازم خواهد بود و بجا بماند
ضایع و فاسد نمی‌شود قدر کفایت انبار کنند دوم باید
اجناس انبار را که از هر جنس نوع اعلی آن جنس باشد
سیم در جا و مکان و ظروف صالح انبار کنند از فساد

محفوظ ماند **چهارم** باید انبارهای خود همیشه ممهور نگاه دارد **پنجم**

خود بهمراه مباشر پیش بیمارگاه رپه دارلین حاضر مریضخانه شود

ششم چیزی از جانب معالجین در روزنامه حاضر میشود

بعضی ضروریات را که با اذن یکرفعه پیش (فاسد میشود) از اخبار

مقداری حاضر نماید مانند گوشت و سبزیجات **هفتم**

چیزی از جانب رئیس معالجه و طبیب نوبتی روزنامه حواله غذا

میرسد رئیس کل اجناس محوله را جمله بجبه سپارد **هشتم**

سپردن اجناس بطباخ و شربتدار باید در محضر طبیب

نوبتی و مشرف باشد **نهم** مطبوخات و مشروبات قبل از همه

کس نگاه کند **دهم** بوقت معین و مقرر غذای نهار و

شام را حاضر کند **یازدهم** چون وقت غذا رسید

مطبوخات و ماکولات حاضره را طبیب نوبتی اعلام دهد

دوازدهم چیزی بعضی مریض را مانند مسهل خوار که غذای نهار بوقت نهار نباشد غذای نهار آن

در چاشتگاه حاضر داشته قبل از ظهر ببرد **سیزدهم** بعضی مشروبات که بعوض غذا میدهند

مانند چای و قهوه را در حین درخشیدن آن بدهند و امثال آن باید زود فقها متقرر بحضور خود میدهند

چهاردهم باید اول کار ریچه دارلین مریضی ها باشند که برای داخل شوند و در خروج ها باشند و

خارج میشوند **تکالیف مأمورهای سیم که تحویلداران انبارند**

اول باید در نگاهداری اسباب بیمارستان غایت اهتمام بکار برند **دوم** بوقت اتفاق

اقلامی عیبها در تحویلداری حفظ رود و تعمیر گردد گوشزد نمایند **سیم** تحویلداران البته و همچنین

اشیاء چرک و ناپاک در انبار ضبط نکنند **چهارم** بعد از شستن

این اجناس بر قرار رسید که هر چه احتیاج تعمیر دارد

بیکی هر شویان دهند تا وصله کنند **پنجم** چون مدتی رخت و امثال

آن بجهت بیجی در انبار ماند آنها را بهوا اندازند **ششم**

چیزی در تحویلات خودشان نقص بهم رساند فی الفور بناظر اخبار کنند

در تکالیف پرستاران مریضخانه

خدمت مریضخانه و پرستاری بیماران در نظر مردم لیکن دلو است
بعلت آنکه عوام همه ناخوشیها را مسری میدانند و چنین میدانند
که هر کس در مریضخانه خدمت پرستاری کند باید که مدت
بیمار شود و تا امروز از جانب اولیای دولت قرار محکمی درباب
پرستاران رسمی باید معروض دارد باید معروض دارد در
وجود پرستار را از لوازم و شروط عمده معالجه است چنانکه
هرقدر انتظام این امر با وزن شود ترتیب معالجه درست اتفاق
افتد و چون در مریضخانه حاضر گاهی عدد مریض سالی بر صد نفر میشود
چنانکه همه آنها سنگین و بد حال میشوند معلوم است که
در اینوقت لااقل هر دو نفر ایشان را یک نفر پرستار
میخواهد و گاهی عدد مریض خیلی کمتر میشود چنانکه هشت نفر هم

میشود

میشود و اینوقت پنج و شش نفر کفایت میکند لکن چنین
ارسالعه علیه را بنا قرار گرفته در امر مریضخانه منتظم گردد و در ضمن
افواج همیشه بمریضخانه آیند اینوقت انتظام پرستار واجب است
و بهتر این است که پرستار دو قسم قرار دهند یکی آنکه همیشه
مقیم مریضخانه باشد دوم آنکه نظر بعلت و کثرت بیماران از
میان افواج و مریض مستغرق آورده شود اما طایفه
اول پس باید مرتبه مرتب باشند مرتبه اول
سرپرست و طباخ است مرتبه دویم کسانیکه در ترتیب
و توزیع غذا و دوا معین اند و با ایشان است اصلاح هوای
اوطاقها مرتبه سیم کسانی هستند در تنظیف و پاک کردن
اوطاقها و سایر اکنه و شستن رخوت و البسه و ظروف آنها
و در میان اینهاست کسانیکه با مالیه و کرد داشتن و بداشتن

موجبات شطیف پی دارند و هم آتش و آب و چراغ از برای
مرضی حاضر کنند و در نقل و حرکت بیماران طلبی امداد نمایند
و امروز در عمارت بیمارستان ولی نسر ریاست حکم شریف بر همه پرستاران
ر طلبی نماید و تکلیف اوست که صبح بعد از ادای فریضه نخست
سر با آتش پز خانه کشیده عمله مطبخ در کار خود حاضر باشند آنگاه
تعقیبات خود را در اوطاق‌های مرضی بخواند و بیماران را
به دستیاری پرستاران بگزاردن فرایض برانگیزد دوم پرستاران را
پیش از ناهار و دیگر طبیب بیچ گاه شام و بعد از ناهار هم با کارکنان
اوطاق‌ها را اوطاق به اوطاق بگردد آنگاه سیم حساب شماره تخت‌ها به دست
او باشد که چون طبیب خواهد مریضی به اوطاق مرطبقه مثلاً
ببرد باید او دلالت کند که تخت پنجم مثلاً در اوطاق دوم
خالی است چهارم هنگام ترتیب غذا و سرکشی بیماران کند

حال بیماران بیمارستان یا که در میانه بی‌غذا نمانند بعد از گزاردن چراغ
سرکشی اوطاق‌ها نماید پنجم در وقت خواب سرکشی کند
و در بیمارستان نوبت شب را تعیین نماید ششم باید در وقت غرغره
کردن بیمارستان نوبتی حاضر باشد چنانکه هیچ وقت اوطاق‌ها را
مریض سنگین دار نباید از پرستار رسیدار خالی نماند بیماران
بهرت او باشد

در تکالیف قراولان مریضخانه

قراولی مریضخانه خدمت مهمی است خصوصاً در زمان وقوع امراض
مسریه و وافره پس باید در این باب اهتمام درست بشود و هیچگاه
عوض کردن قراول مریضخانه لازم نیست چه اینان بعادات و لزوم
مریضخانه مرتب میخواهند و تکالیف از این قرار است اول باید صاحب منصب
قراولان آدم معقول امین و درستکار و صاحب سواد باشد

دوم باید در خصوص حفظ دروازه مریضخانه اهتمام کند
چنانکه بی اجازت مقرر کسیرا ابدا بدرون آمدن و بیرون رفتن
رخصت ندهد سیم بهر جا که اسباب دولتی و مهمات ناظر دارد
قراول درست گذارد چهارم در عوض کردن قراول مهمات را
نشان بدهد پنجم چون از برای مریضخانه گذرنامه در اصطلاح
بلیط باشد قرار خواهند داد هر قسم گذرنامه کسی را ضبط کار بدارد آن
مریضخانه رخصت دخول و خروج بدهد ششم چون کسی بادعای
بیماری بدروازه مریضخانه بیاید و گذرنامه ندارد او را با وقت
مقرره بحجره بنشاند تا حکیم باشی یا طبیب نوبتی بمعاینه اش بپردازد
بگذارد هفتم چون کسی با گذرنامه بیاید اورا بهر جا که میخواهد بگذارد
برساند هشتم وقت سحر در وقت مرخص کردن شفا یافتگان
کسی را از مرضی بیرون رفتن نگذارد نهم وقت مرخص مریضها اگر

بسته و خورجین داشته باشد ملاحظه کند در چیزی از اسباب
با آن بدر نبرد دهم در لوازم تنظیف بیمار مریضخانه بکوشد یازدهم
و در معبرهای بین الکلا قراول روز و شب بگذارد تا کس برای مکان بیمار
مقرر بر یکدیگر جا نشینند دوازدهم چون از خدمهٔ مریضخانه کسی بوقت
خواهر بیمار رود از سبب رفتن بیمار سیزدهم اگر کسی خواسته باشد
اسباب یا ماکول و مشروب با بیمار برد و بیرون از اجازت ناظر
نگذارد چهاردهم پس از بیمار رفتن رختش معالجه و کار بیماران
بیمارخانه دروازه را بسته بقراول نوبتی بسپارد و هر بیمار
روشن از آینده و رونده مستحضر باشد

والله خیر الختام